



۲۰۱۷/۰۵/۱۱



فرستنده: لایق جان خوستی

سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان (طرزی، غبار، جاوید، فرهنگ، خلیلی و حبیبی)

(به قلم : ف. فاضل)

قسمت اول

۱- محمود طرزی:



در مطبوعات افغانستان، شاید کهنترین منبعی که از سید جمال الدین افغانی در آن یادآوری شده است، جریده سراج الاخبار به مدیریت شادروان محمود طرزی باشد. در شماره سوم سال ششم آن جریده (۲۲ سنبله ۱۲۹۵ هجری خورشیدی برابر با ۱۳ سپتمبر ۱۹۱۶م)، مقاله ای را که سلطان محمد خان کابلی^۱، راجع به سید جمال الدین افغانی از مجله «الهلال» به فارسی ترجمه نموده، به نشر رسیده است.

در مورد مجله «الهلال» بایست یادآوری نمایم که از مشهورترین ماهنامه های علمی و ادبی چاپ مصر است که جرجی زیدان داستان نویس و مؤرخ مشهور عرب آنرا در سال ۱۸۹۲م در قاهره تأسیس کرد و نخستین شماره اش در اول سپتمبر سال ۱۸۹۲ برابر با دهم صفر ۱۳۱۰ هجری قمری، از چاپ برآمد و تا زمان وفاتش یعنی سال ۱۹۱۴م مسئولیت آنرا بر عهده داشت و پس از وفاتش فرزندان وی، امیل زیدان و شکری زیدان، راه پدر را ادامه دادند. این مجله تا کنون هم بعد از ۱۲۵ سال به صورت منظم در قاهره به نشر می رسد.

^(۱) سلطان محمد خان کابلی را محمود طرزی در شماره پنج میزان سال ۱۲۹۵ هجری خورشیدی سراج الاخبار، هموطن عزیز خویش خوانده است. موصوف در «مشن های اسکول» فرخ آباد واقع در «یو-پی» (اتراپردیش) هندوستان، وظیفه آموزگاری را بر دوش داشته و مدرس زبان های فارسی و عربی در آن مکتب (مدرسه) بوده است.

من گمان داشتم این مقاله ای که سلطان محمد کابلی راجع به سید جمال الدین افغانی، ترجمه نموده است، شاید همان نبشته ای باشد که محمد مخزومی نویسنده کتاب «خاطرات جمال الدین افغانی - آراء و افکار» نگاشته و به جرجی زیدان، بعد از وفات سید جمال الدین، جهت نشر در «الهلال» فرستاده است و محمد مخزومی به گونه شکایت در صفحه ۲۵ کتابش از آن مقاله، تذکر می دهد که جرجی زیدان، حصه ای از زندگینامه سید را به چاپ رسانده و از نشر بخشی غفلت ورزیده است.

شیخ محمد رشید رضا هم از نشر زندگینامه سید جمال الدین توسط صاحب امتیاز الهلال، در کتابش «تاریخ الاستاذ الامام» تذکر می دهد، اما تاریخ نشر آنرا درج نمی کند.^۲ علاوه بر آن، جرجی زیدان کتاب مشهور دیگری هم دارد که به نام «مشاهیر الشرق» یاد می شود و در آن کتاب هم شرح حال مختصر سید، درج شده است.

به هر ترتیب آنچه در اینجا مهم و قابل تذکر است، تبصره شادروان محمود طرز، بر آن مقاله ترجمه شده توسط سلطان محمد کابلی است که یک ماه بعد از نشر آن، در شماره پنجم سراج الاخبار، به نشر رسیده است.

شادروان محمود طرز می نگارد: «... در شماره ۳ سال ۶ سراج الاخبار افغانیه، سوانح عمری علامه مشهور شرق «السید جمال الدین افغانی» را از قلم یک فاضل هموطن عزیز خود درج صحیفه افتخار نموده^۳، در آخر وعده

^۲ سرانجام اینجانب در ایامی که در قاهره ایفای وظیفه می نمودم، بخشی از وقت خود را به ادامه پژوهش در مورد سید جمال الدین وقف نمودم و زمانی که می خواستم رساله «الرد علی الدهریین» سید جمال الدین را، به مناسبت یک صد و پنجاهمین سالگرد نخستین حضور او در مصر، برای چاپ آماده کنم، خواستم تا به نبشته جرجی زیدان هم دست یابم، همان بود که به اداره «دارالکتب و الوثائق» مصر رفتم و خوشبختانه این نبشته جرجی زیدان را به دست آوردم. جرجی زیدان این زندگی نامه سید جمال الدین را در اول اپریل ۱۸۹۷ م یعنی تقریباً چهار هفته بعد از وفات سید جمال الدین - در حالی که روی جلد «الهلال» مزین با فوتویی از سید جمال الدین است - به نشر سپرده است. و در پینوشت افزوده است که این زندگینامه سید را بر اساس نوشته شیخ محمد عبده و ادیب اسحاق و آنچه خود از سید می دانسته، به رشته تحریر کشیده است و شگفت انگیز اینکه وقتی اینجانب میان زندگینامه سید در کتاب «خاطرات الافغانی» به قلم محمد باشا مخزومی و آنچه در «الهلال» در سال ۱۸۹۷م به نشر رسیده است، مقایسه کردم؛ دریافتم که محمد باشای مخزومی فقراتی را از «الهلال» اقتباس کرده است!

جرجی زیدان در سال ۱۸۶۱ در بیروت لبنان تولد شده و سپس به آرزوی تحصیل طب رهسپار مصر شده و در آن دیار مقیم گردیده است. به گمان من ملاقاتی میان او و سید جمال الدین در قاهره رخ نداده است زیرا سید در سال ۱۸۷۹م از مصر اخراج شده است و با در نظر داشت این قرینه که جرجی زیدان در لبنان یک بار شامل فاکولته دوا سازی شده و مدتی بعد، آن را ترک گفته و سپس شامل فاکولته طب شده و باز قصد سفر به مصر را کرده است، احتمال آن زیادتر است که با سید دیداری در قاهره نداشته است، اما با شاگردان سید از نزدیک آشنا بوده، به ویژه با شیخ محمد عبده آشنایی ژرف داشته است. او که با زبان های عربی، عبری، انگلیسی و فرانسوی آشنا و همه را در لبنان فرا گرفته بود، با آمدن به مصر به صفت ترجمان با انگلیس ها همکاری داشت و در سفر جنرال گوردن در ۱۸۸۵م جهت محاصره مهدی سودانی و جنگ با وی، نیروهای اشغالگر انگلیسی را به سودان همراهی کرده است؛ اما عشق و علاقه او نگارش و روزنامه نگاری بوده است. جرجی زیدان در آغاز کار با نشریه «المقطم» چاپ قاهره همکاری داشت و کتاب های زیادی به خصوص در تاریخ اسلام نگاشته است و از کارهای ماندگار او تأسیس ماهنامه «الهلال» است که آن را در ۱۸۹۲م تأسیس کرد. این ماهنامه هنوز هم در قاهره نشرات دارد و الهلال به مؤسسه بزرگ نشراتی تبدیل شده است و دفاتر زیادی دارد. من گاه گاه به کتابخانه آن در قاهره سر زده از آثار موجود در آن استفاده می کنم. مؤسسه «الهلال» در پهلوی نشر منظم و ماهوار مجله «الهلال» کتاب هایی را به نام «کتاب هلال» با داستان ها و ناول ها و کتاب هایی را هم برای کودکان به نشر می رساند که کتاب های چاپ شده از طرف این مؤسسه به صدها عنوان کتاب بالغ می گردد. هفته نامه «المصور» نیز یکی از مجلاتی است که از طرف این مؤسسه کهن به نشر می رسد.

از آثار نشر شده و مهم جرجی زیدان کتاب های تاریخ تمدن اسلامی در پنج جزء و تاریخ ادبیات زبان عربی در ۴ جزء، تاریخ عمومی فراماسونی، مشاهیر شرق در ۲ جزء و تاریخ جدید مصر است، افزون بر کتاب های یاد شده، ناول هایی نهایت دلچسپ و داستان های تاریخی را که اکثر آن به رویدادهای تاریخ اسلام و مسلمانان ارتباط می گیرد، نگاشته است. اگرچه محتوای این کتاب ها خالی از سهو و خطا نیست و اشتباهات تاریخی هم در هر کدام به ملاحظه می رسد؛ اما به نسل جوان، معلوماتی را راجع به آن رویدادها با زبان شیوا، فراهم می کند و عشق و علاقه را در میان نسل جوان به کتاب خوانی افزایش می دهد. این کتاب ها علاقمندان زیادی در میان جوانان جهان اسلام دارد، از همینرو شماری از آن کتاب ها به زبان های فارسی، ترکی، اردو و آذربایجانی و شاید چند زبان دیگر نیز ترجمه شده است. برخی از رمان های نوشته شده توسط جرجی زیدان عبارت است از:

یک - هفدهم رمضان، داستانی در مورد شهادت حضرت علی رضی الله عنه در هفدهم رمضان سال چهارم هجری قمری، ۲- دوشیزه قریش، ۳- ارماتوسه مصری، ۴- زیبایی کربلاء (در مورد زینب بنت علی)، ۵- حجاج پسر یوسف، ۶- فتح اندلس، ۷- ابو مسلم خراسانی (داستان سقوط خلافت اموی)، ۸- شارل و عبدالرحمن (داستان فتح اسلامی در اروپا)، ۹- عباسه خواهر هارون الرشید (خلیفه عباسی)، ۱۰- امین و مامون: (در مورد دو پسر هارون الرشید)، ۱۱- عروس فرغانه، ۱۲- احمد پسر طولون، ۱۳- عبدالرحمن الناصر (در مورد مؤسس دولت اموی در اندلس)، ۱۴- دختر قیروان، ۱۵- صلاح الدین ایوبی (در مورد جنگ های صلیبی)، ۱۶- جهاد عاشقان، ۱۷- شجره الدر (یکتن از بانوانی که در مصر به فرما رویی رسید) ۱۸- شورش در ترکیه عثمانی، ۱۹- اسیر مهدی سودانی (در مورد قیام عربی پاشا و مهدی سودانی ۲۰- دوشیزه غسان، و آثار دیگر.

^۳ بایست یادآور شد که سلطان محمد خان کابلی زندگینامه سید را از ماهنامه «الهلال» چاپ مصر، ترجمه نموده و به تاریخ ۱۰ جنوری ۱۹۱۵م به محمود طرز جهت نشر در سراج الاخبار فرستاده است؛ اما بعد از سپری شدن بیش از یک سال از ورود آن، سراج

کرده بودیم که در شماره آینده چیزی که خود سراج الاخبار افغانستانی هم در این خصوص خبر دارد، آنرا نیز عرض انظار قارئین کرام خواهد نمود. این است که بر ایفای وعده خود مسارعت ورزیده، می گوئیم که خود این مدیر و سر محرر عاجز، با جناب مشار الیه، به دو واسطه معارفه و شناسایی دارم. یکی شنیدگی، دیگری دیدگی. اما شنیدگی مرا نیز «شنیدگی بود، مانند دیده» نباید انگاشت. چونکه درجه و شرف و اعتبار آن شنیدگی به درجه دیدگی، موثوق و معتبر است.

اگر بگویم که این عاجز، نام جناب علامه را از هنگامی که خواندن و نوشتن فارسی را آموخته ام و ورد زبان کرده ام، هیچ مبالغه نخواهد بود... و آن ازین است که والد ماجد مغفورم «حضرت طرزی» یک قصیده مدحیه غرابی در حق سید مشار الیه انشاد فرموده، در کلیات اشعار چون آب حیات شان مسطور است...»

شادروان طرزی سپس به قصیده بی که با مطلع «نسیم صبح در گلشن وزید از جانب صحرا» اشاره نموده، با درج ابیاتی از آن قصیده می نگارد: «.. از کلیات حضرت طرزی مطبوعه کراچی، از قسم قصاید، صحیفه ۷۱، در کلیات مطبوع اگرچه سید جلال الدین چاپ شده؛ اما در اصل سید جمال الدین است.»

شادروان محمود طرزی چنین ادامه می دهد:

«... علاوه معلومات عاجزانه در حق سید مرحوم، بر شنیدگی و دیدگی منحصر است که ازین شنیدن و دیدن ما، بعضی مسأله های عجیب و اسرار های غریبی در سوانح عمری حضرت سید که جریده «الهلال» در مصر آنرا به زبان عربی نشر کرده و سلطان محمد خان کابلی، آنرا به فارسی ترجمه کرده، علاوه کردن لازم می آید. مثلاً چون یکی یکبار بگوئیم که جناب سید در افغانستان به «سید جمال الدین رومی» مشهور و معروف بوده است، نه «سید جمال الدین افغانی» آیا سراسر مسأله را یک تبدیل ناگهانی نمی دهد؟ چسان نمی دهد!، در حالی که در مصر، شام، قسطنطنیه، هند، حجاز و اروپا، به سید جمال الدین افغانی شهرت داشته باشد و خود افغان ها تنها یک چند سالی آنرا دیده باشند و آنهم به عنوان «سید جمال الدین رومی» دیده و شناخته باشند و سید «رومی» گفته و مدحیه ها در حق او سروده باشند، آیا غریب یک واقعه بی شمرد نمی شود؟

شنیدنی های من عبارت از بعضی فقراتی است که در حق حضرت علامه از زبان والد بزرگوار مرحوم حضرت طرزی صاحب و استاد مرحوم ملا محمد اکرم و برادر بزرگوارم خازن الکتب صاحب شنیده بودم، می فرمودند که در زمان سلطنت اعلیحضرت «امیر محمد اعظم خان» یکی از اجله علمای روم از راه کراچی، اول به قندهار و باز به کابل آمده بود که در علوم نقلیه و عقلیه، صاحب ید طولای و در حکمت و فلسفه بی همتا بود. زی و قیافتش به زی و قیافت علمای روم بود. یک خدمتگار بگوئیم یا شاگرد بگوئیم، هم داشت که عرب مصری بود و بسیار با تربیه و آداب بود. علامه به زبان عربی با او سخن می گفت.^۴

الأخبار آن را در سپتمبر ۱۹۱۶م (۲۲ سنبله ۱۲۹۵ هجری خورشیدی) به نشر رسانده و علت تاخیر در نشر را محمود طرزی چنین تذکر داده است: «این مکتوب قبل از یک سال به ما رسیده بود، افسوس می کنیم که در بین اوراق وارده، در یک گوشه اداره پنهان مانده بود.» سلطان محمد خان کابلی با فرستادن ترجمه زندگینامه سید از «الهلال» یادآور شده است که: «من یک کتاب دیگر علامه را که در تاریخ افغانستان نوشته است و نامش «تنمة البیان فی تاریخ الأفغان» است نیز از زبان عربی به زبان اردو ترجمه کرده ام، حالا به زبان فارسی نیز ترجمه کرده، خواهم فرستاد.» شاید تاخیر در نشر آن مقاله نخستین و یا زندگینامه از طرف محمود طرزی، باعث شده باشد که سلطان محمد خان کابلی به ارسال ترجمه کتاب سید، از هند به کابل، علاقه نگیرد.

^۴ سید جمال الدین در جولای ۱۸۶۹م از طریق بمبئی هند، خود را به قاهره می رساند و این نخستین دیدار سید از قاهره است که بعد از سپری کردن چهل روز در قاهره، وارد استانبول میگردد. هدف من از درج این پینوشت این است که مرحوم طرزی ادعا نموده است که سید در زمان امیر اعظم خان به کابل آمده و یک خادم عرب مصری همراه داشت، در حالی که پادشاهی امیر محمد اعظم خان از اکتوبر ۱۸۶۷م آغاز می شود و در سپتمبر ۱۸۶۸م در برابر امیر شیر علی خان شکست می خورد و به ایران فرار می کند و در آنجا وفات می نماید. بناءً

هرچه می گفت از خوبی ها و عظمت و شوکت دولت روم^۵، بیان می کرد. به بسی ادیان با خبر و از علوم و فنون، یک دفینه توانگری بود. آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی در بین حضرت پدر و سید مشارالیه بهم رسیده بود. اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نیز گرویده فضل و کمالات علامه گردیده و مقامش را خیلی محترم می داشت، بعد از انقراض حکومت امیر محمد اعظم خان و استقرار حکومت امیر شیرعلی خان، از کابل به راه پشاور عازم دیار هندوستان گردید.

علاوه معلومات شنیدگی ما در حق علامه سید جمال الدین، همین بود که از زبان والد مرحوم بزرگوار خود، در کابل پیش از سنه ۱۳۰۰ (۸۱- ۱۸۸۲م) شنیده و حفظ کرده ام. اینقدر معلومات ما، با معلوماتی که در ترجمه احوال سید ذکر شده، چندان اختلافی نیست. اما چیزی که شایان دقت و جالب نظر اهمیت است، اینست که جناب علامه مرحوم در افغانستان، سید جمال الدین رومی بوده و در بلاد روم سید جمال الدین افغانی شده است!، عجبتز اینکه ایرانیانش سید جمال الدین اسعد آبادی همدانی^۶ می شناسند!

این معلومات زبانی که از زبان مبارک حضرت طرزی صاحب مرحوم در خصوص احوال حضرت سید شنیده ام، از روایات موثوقه تاریخیه افغانیه شمرده می شود، زیرا به رأی العین، دیده و به گوش خود شنیده و به من حکایت فرموده است. در باب احوال بیشتر از زمان حکومت اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان، سید مشارالیه، هیچگونه معلومات از خود ندارم. البته هر آنچه در ترجمه احوال شان از جریده «الهلل» عربی ترجمه شده و در شماره «۳» مذکور گردید، همچنان خواهد بود؛ اما اینکه در افغانستان به زمان اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان آمده اند و به شهرت و عنوان «رومی» بوده اند و همین قصیده را که چند فرد آن در بالا مسطور گردید، حضرت طرزی صاحب در مدح خود سید، انشاد فرموده اند، نیز به قدر ذره شبهه نباید کرد. در قصیده فوق به این بیت که «نه ماه روم و شامستی... الخ» رومی بودن سید را تلمیح فرموده اند. حال آنکه در قصیده دیگری که بنا بر تشویق و ترغیب سید مشارالیه، حضرت طرزی در مدح اعلیحضرت سلطان «عبد العزیز خان» مرحوم، انشاد فرموده اند، از بعضی بیت های آن که احوال سید را تصویر می کند، صریح تر و واضحتز، رومی بودن مشارالیه، عیان می آید! بعضی بیت های قصیده مذکور را نیز استشهادا از قرار ذیل می نگاریم:

« قصیده در مدح سلطان عبد العزیز خان مرحوم به فرموده سید جمال الدین رومی.»

مرحوم محمود طرزی سپس ۲۰ بیت آن قصیده را با مطلع و «گریز به حکایت» و «گریز به مدح» درج نموده می افزاید:

معلومات قسم شنیدنی ما همین قدر بود که عرض شد، ازین معلومات به همین قدر یک نتیجه دسترس می شود که این سفر افغانستان سید مرحوم، بعد از سفر اول استانبول شان^۷ به وقوع آمده باشد.

داشتن خادم عرب مصری که مرحوم طرزی ذکر نموده است، با قرینه نخستین سفر سید در سال ۱۸۶۹م به قاهره، قرین صواب معلوم نمی شود.

^۵ مقصد از روم دولت عثمانیه بود. دکتور روان فرهادی

^۶ از نوشته محمود طرزی در سال ۱۹۱۶م بر می آید که ادعای همدانی بودن سید جمال الدین، حرف جدیدی نیست و در زمان محمود طرزی نیز آن ادعا مشهور و زبانزد بوده است.

^۷ اکثر کسانی که زندگینامه سید را نگاشته اند، اولین سفر سید را به استانبول، زمانی می دانند که سید افغانستان را برای آخرین بار ترک گفت. شیخ محمد عبده، نخستین سفر سید را به استانبول، بعد از ترک افغانستان در زمان امیر شیرعلی خان، به این شرح می داند: سفر به بمبئی، سپس اقامت چهل روزه در قاهره و بعدا برای نخستین بار سفر به استانبول.

حالا بیایم بر معلومات قسم دیدنی خویش که اهمیت و موقعیت آن خیلی افزونتر است و آن عبارت از ملاقات و صحبت و استفاده و استفادہ ای است که مدت شش هفت ماه، یک عمر بسیار با فیض را در استانبول به حضور آن بحر زخار علم و عرفان به سر آورده ام.

غالباً سنه ۱۳۱۴^۸ هجری بود که در اوراق، حوادث تشریف آوردن سید جمال الدین افغانی به استانبول دیده شد و در آن اوقات، در شام سکونت داشتیم. حضرت پدر به تحقیقات ابتداء کردند. علامه همان علامه بود که در افغانستان دیده شده بود. این را هم دانستند که تذکار ماضی مصلحتاً لزوم ندارد. از آن روز این فرزند احقر خود شان را با تنبیهات و سفارشات لازمه و نصایح و وصایای حکیمانه^۹، محض به نیت استفاده از فیوضات علمی آن حکیم فرزانه، به سوی استانبول از شام اعزام فرمودند. مدت هفت ماه در مسافر خانه «عقارات همایونی» در محله «بشکطاش» اقامت نمودم. علی الاکثر هر روزه، در محفل عرفان منزل حضرت سید که در «نشان طاش» نام موقع قرب اقامتگاه بود، اثبات وجود می نمودم.

علامه مشارالیه یک معدن عرفان بود، هر کس به قدر استعداد آلات و ادوات حواس دماغیه خود، از آن معدن به استخراج فضائل کامیاب می آمد. این هفت ماهه مصاحبت، به قدر هفتاد ساله سیاحت را در بر دارد. مباحثه علمیه، حکمی، فلسفیه، سیاسی، اجتماعی و غیره که هر روزه در محفل بزم حضور آن علامه دهر جریان می یافت، هر جمله و هر عباره آن کتاب ها، رساله ها تحریر به کار دارد که در اینجا تذکار بیانات آن، خارج حوصله اخبار ماست. تنها در خصوص بیان کردن علاوه معلومات در بعضی نقاط سوانح عمری شان که در اواخر عمر شان در استانبول در پیش چشم خود من جریان یافته و در اصل ترجمه حال شان که جریده «الهلال» نوشته و ترجمه آن در شماره «۳» اخبار ما درج شده، از آن چیزها بحثی در میان نیامده، کوشش می ورزیم.^{۱۰}

علاوه معلومات در باب اصل و نسب علامه سید جمال الدین، خاندان جلیل الشان سادات کثر که نسب مبارک شان به صحت مسبوق است، بالفعل در کثر و دار السلطنه، معزز محترم و معروف می باشد. البته سراج الاخبار افغانیه را مطالعه کرده، هرگاه در آن سلسله مبارکه «سید صفدر» و پسر شان «سید جمال الدین» موجود باشد، خدمه للانسانیه،

۸) اگر تذکر سال ۱۳۱۴ هجری قمری که مرحوم غلام محمد خان طرزی و پسرش محمود طرزی از تشریف آوری سید جمال الدین افغانی به استانبول اطلاع حاصل می کنند، دقیق باشد؛ بایست یادآور شد که پدر و پسر با وجودی که در زیر سلطه خلافت عثمانی می زیستند، از حضور سید هموطن خویش بسیار با تأخیر اطلاع یافتند!! زیرا سید جمال الدین چهار سال قبل از آن تاریخ یعنی در سال ۱۳۱۰ هجری قمری (۱۸۹۲م) به دعوت سلطان عبد الحمید دوم خلیفه عثمانی، لندن را ترک گفته و در استانبول اقامت گزید و حتی بسا شاگردان موصوف از بیروت و شام به دیدنش رفتند. مثل محمد مخزومی گرد آورنده «خاطرات سید جمال الدین افغانی» و عبدالقادر مغربی که ایام اقامت سید را در استانبول بیان کرده است و شیخ رشید رضا که برای سید از سوریه به استانبول نامه می فرستاد و عبدالله ندیم و دیگران.

۹) در کتاب «مجموعه اسناد و مدارک نشر نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار گرد آورندگان و تنظیم کنندگان آن مجموعه مهم و مفید، نکاتی که درج کرده اند، خواننده می تواند اشاراتی از روابط میان غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین افغانی در یابد. سید جمال الدین در صفحه ۶۶ کتابچه یادداشتش نوشته است: «غزلی از طرزی افغان» همچنان در مجموعه یادشده در جمله اسناد، مدارک و کتاب های باقی مانده از سید جمال، در صفحه ۷۸ آن مجموعه، در شماره ۳۳۰ این عبارت آمده است: «جزوه محتوی اشعار طرزی افغان به خط نستعلیق خوش (۸ ورق)» و در شماره ۳۳۱ عبارت: «غزل و رباعی از طرزی افغان» آمده است. اگر آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار، آن سروده ها را نیز به چاپ می رساندند، شاید حرف های مهمی از آن استنباط می گردید.

۱۰) در اینجا بایست با افتخار یادآوری نمایم که مطبوعات مربوط به افغانستان قبل از مطبوعات مربوط به ایران، از زندگینامه سید یادآوری نموده است. زیرا استوار بر اطلاع من نخستین نشریه ایرانی که به درج زندگینامه سید جمال الدین، مبادرت ورزیده، جریده «کاوه» چاپ برلین به مدیریت آقای سید حسن تقی زاده است که در شماره سوم سال دوم (دوره جدید) یعنی ۲۱ مارچ ۱۹۲۱م (غره رجب ۱۳۳۹ ق) در صفحه ۵ تحت عنوان «مشاهیر مردمان مشرق و مغرب» زندگینامه سید جمال الدین را به نشر رسانده است و بار دیگر در شماره نهم آن نشریه که به تاریخ ۴ سپتمبر ۱۹۲۱م (غره محرم ۱۳۴۰ق) مقالتی تحت عنوان «تکمله راجع به شرح زندگی سید جمال الدین اسد آبادی معروف به افغانی» به چاپ رسیده است. بناءً سراج الاخبار تقریباً شش سال در این زمینه، بر «کاوه» پیشی گرفته است. مقاله نخست در صفحه ۴۷۹ و مقاله دوم در صفحه ۶۱۰ کلکسیون کامل «کاوه» به چاپ رسیده است.

یک دو کلمه معلومات تحریری، ما را رهین لطف خواهند فرمود.^{۱۱} اما چیزی که خود من در این خصوص از زبان مبارک خود علامه شنیده ام، از قرار ذیل است:

روزی بود که بسیاری از ارباب دانش، در دالان بزرگ خانه اقامتگاه سید جمع بودند، در آن روز جناب علامه یک قدری آتشین مزاج بود، شخصی از حاضرین از بعضی از اختلافاتی که ارباب جراید و نامه نگاران در باب که و کجایی بودن علامه در میان آورده بودند، باب مباحثه را باز نمود، به راستی از باز شدن این مبحث به دل مسرور شدم که شاید جناب علامه یک چیزی بگویند تا این شبهه که دل را نیز همیشه در خلجان می داشت، رفع و زایل شود. اما هزار افسوس که این آرزویم، به رایگان رفت، زیرا از زبان مبارک جناب علامه این چنین یک سخنی نشنیدم که رفع اختلاف و شبهه نماید.

نی! بلکه مسأله را سراسر در اغلاق و اشکال انداخت. چونکه فرمود:

«خوب است، افغانی مرا افغانی نگوید، ایرانی مرا ایرانی ندهند، ترکی مرا ترکی و اروپایی مرا اروپایی نشناسد، اما کدام پدر سوخته در دنیا خواهد بود که جرأت کرده بگوید: جمال الدین از نسل آدم و حوا نیست؟» این سخن را به چنان حدت و شدتی بیان نمود که طبعاً آن بحث در هم پیچیده شده، بر دیگر وادی های نقل کلام ایجاب کرد!

بلی! هیچ فرد آفریده این جرأت را به خیال و خاطر خود آورده نخواهد توانست که علامه را نه تنها از نسل بنی آدم؛ بلکه در ملت هایی که مسائل شرقیه را از نسل بنی آدم تشکیل داده اند، یک وجود نادر الوجود بشمارند «سید جمال الدین» سید صحیح النسب افغانی الاصلی بود که افغانستان می بایست به خود می بالید که همچنین یک وجود نادر الوجودی ازین ملت به ظهور رسیده است که همه دولت ها و ملت های دنیا آن را بشناسد و احترام و قدر شناسی کند و بعضی از او چون بید بر خود بلرزند.

اما شایان حیرت این است که در خود ملت افغانستان، آن ذات حکمت نشان مانند یک جوهر بسیار ذی قیمتی که خود کان از آن خبر نباشد، غیر معروف مانده اند! آیا شایان حیرت نیست که نه در کدام صحنه تأریخ و نه در کدام کتابخانه یادداشتی و نه در السنه عمومی، نه نامی از او زبازد باشد و نه کدام نشانی از او مستند شده باشد!^{۱۲}

شادروان محمود طرزی در ادامه این مقاله سودمندش، از میرزا رضای کرمانی؛ قاتل ناصرالدین شاه، حالات ابوالهدی صیادی^{۱۳} که سید او را «ابو الضلال» می خواند، بیماری، نداوی و وفات سید یادآوری می نماید.

(۱۱) این تقاضای مرحوم محمود طرزی که کسانی که راجع به سید صفدر و پسرش سید جمال الدین، معلوماتی داشته باشند، یا نام او و پدرش در شجره النسب سادات کنری مقیم دارا لسلطنه (کابل) موجود باشد، به خاطر خدمت انسانیت معلومات خود را به گونه تحریری به اداره سراج الاخبار بفرستند، ظاهراً بی پاسخ مانده است. زیرا در سراج الاخبار، راجع به سید تا آخرین شماره آن، چیز تازه ای به نشر نرسیده است.

شبهه همین تقاضا را شش سال بعد از محمود طرزی، آقای سید حسن تقی زاده، مدیر مسئول جریده «کاو» چاپ برلین، در پایان مقاله اش در شماره سوم «کاو» یعنی ۲۱ مارچ ۱۹۲۱ م چنین مطرح می کند: «تمنای مخصوص از خوانندگان می شود که هر کسی از طالبین حقیقت و خدمت به تاریخ ملی که چیزی در باره این ایرانی بزرگ بی لقب می داند، لطف فرموده، به اداره «کاو» بنویسد که موجب امتنان خواهد شد. «کلکسیون کامل کاوه صفحه ۴۸۵»

(۱۲) قابل یادآوری می داند که این مقاله مهم تحت عنوان «احوال سید جمال الدین افغانی» از صفحه ۴۳۴ تا ۴۵۸ کتاب قطور و ارزشمند «مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانستانیه ۹۷-۱۲۹۰ ش» که توسط دانشمند بزرگ دکتور روان فرهادی در سال ۱۳۵۵ هجری خورشیدی ترتیب و تدوین و در کابل به مناسبت هشتادمین سالگرد ارتحال سید، به چاپ رسیده است. و محمود طرزی این حرف ها را فقط ۱۹ سال بعد از دیدارش با سید جمال الدین، نگاشته است.

(۱۳) محمد بن حسن معروف به شیخ ابو الهدی الصیادی، در منطقه «خان شیخون» سوریه در سال (۱۸۴۹م) تولد یافت و از شیوخ مشهور طریقه صوفیه رفاعیه به شمار می رفت.

او قبل از سفر به استانه یا پایتخت امپراتوری عثمانی، پیشینیۀ رهبری سادات را در «حلب» بر دوش داشت، با دیدار با سلطان عبد الحمید دوم، اعتماد او را جلب کرد و به مقام شیخ الاسلامی دولت عثمانی رسید. در مورد اینکه چگونه او به این مقام عالی دست یافت برخی به این نظر اند که او مخالف اصلاح گرانی نظیر «سیدجمال الدین افغانی»، «شیخ محمد عبده»، و «عبدالرحمن کواکبی» بود، و سلطان عبدالحمید در

از مقاله محمود طرزی در مورد سید جمال الدین احترام و عزت می بارد و خود را یکی از هواداران و ارادتمندان سید می شمارد؛ علی الرغم اینکه پوهاند سید سعد الدین هاشمی از زبان شادروان عبدالهادی داوی نبشته است: «گرچه محمود طرزی سمت شاگردی سید جمال الدین افغانی را داشت؛ ولی در مورد سید جمال الدین، نظر نیک و مساعد نداشت»^{۱۴}

با در نظر داشت محتوای عالی مقاله شادروان محمود طرزی، به مثابه نخستین مقاله در مطبوعات افغانستان، در مورد سید جمال و احترام و ارج فراوان به آن پیشکشوت عرصه مطبوعات در کشور، در تبصره بر مقاله موصوف، حقایق ذیل را قابل یادآوری می دانم:

۱- با در نظر داشت آنچه در بالا از شادروان عبدالهادی داوی در مصاحبه ای با پوهاند سید سعد الدین هاشمی، نقل قول شد، شاید تبصره محمود طرزی منبعت از همان نظر موصوف در مورد سید جمال الدین باشد و دیگر اینکه رژیم سراج الملت والدین که تحمل افکار مشروطه خواهی را نداشت، به هیچ وجه نمی توانست افکار انقلابی سید جمال الدین را تحمل کند و نبشته محمود طرزی هم شاید از نظر حکومت وقت در مورد اندیشه های انقلابی سید جمال الدین، مایه گرفته باشد و به همین خاطر سراج الاخبار ترجمه سلطان محمد خان کابلی را در مورد سید جمال، بعد از یکسال معطلی، به نشر سپرده است.

۲- شادروان محمود طرزی می گوید، سید جمال الدین، در زمان امیر محمد اعظم خان، به افغانستان آمد، حتی می افزاید که در این مورد «به قدر ذره شبهه نباید کرد»؛ اما این گفته وی با اسنادی که ما فعلاً در اختیار داریم، دقیق نمی باشد. زیرا سید جمال الدین در سال ۱۲۸۳ قمری در زمان حکومت محمد افضل خان رساله ای به نام «مرآة العارفين فی ملتسم زین العابدین» را در شهر قندهار، کتابت کرده است و همه می دانند که سلطنت امیر محمد افضل خان، قبل از پادشاهی امیر محمد اعظم خان بود.

۳- محمود طرزی می گوید که سید جمال الدین در افغانستان به «رومی» مشهور بود، نه به «افغانی» در حالی که سید جمال الدین در سال ۱۲۸۳ قمری در پایان رساله «مرآة العارفين» نگاشته است که: «کتبه عبد الله جمال الدین الافغانی الکابلی فی بلدة قندهار فی يوم الاحد ۲ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۲۸۳»^{۱۵}.

۴- محمود طرزی از سندی که به قلم سید نگاشته شده است و خود را «من سادات کتر» گفته، آگاهی نداشته است، ورنه چنان نمی گفته است. زیرا این اسناد در زمان مرحوم طرزی به چاپ نرسیده بود. روشن است که دسترسی به اسناد، بسا اشتباهات را تصحیح می نماید؛ شاید مناسب باشد در همین جا از سال تولد شخص محمود طرزی به گونه مثال حرف زده شود. محمود طرزی خود را متولد اول ربیع الثانی ۱۲۸۴ هجری

مبارزه با آن اصلاح گران به شخصی چون او نیاز داشت و دلیل دیگر مخالفت او در برابر حرکت و هابیت بود که یکی از خطرهای جدی در برابر دولت عثمانی دانسته می شد. از همینرو تا آخر، مورد توجه سلطان عثمانی بود و در تقرر قضات و برخی کارمندان عالیرتبه دولت نقش داشت و با خلع سلطان عبدالحمید، او هم تبعید گردید و سر انجام در سال ۱۹۰۹ م وفات یافت.

از او به صفت یک شاعر نازک خیال نام برده می شود و کتاب هایی هم از او به یادگار مانده است که اسمای برخی عبارت است از:

۱- ضوء الشمس و بني الإسلام علی خمس، ۲- الجوهر الشفاف فی طبقات السادة الأشراف، ۳- السهم الصائب لمن أذى أبا طالب، ۴- الفجر المنیر. ۵- الواعظ المعرب عن حقیقة المسلم المتأدب، ۶- قلادة الجواهر فی ذکر الغوث الرفاعي وأتباعه الأكابر ۷- الفيض المحمدی و المدد الأحمدی (دیوان شعر)

^{۱۴} «نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» اثر پوهاند سید سعد الدین هاشمی، پاورقی صفحه ۵۸

^{۱۵} تبصره بالا، صحتش مشروط است بر اینکه، سید جمال الدین بعدا دو واژه «افغانی» و «کابلی» را نیفزوده باشد!

قمری می دانست، در حالی که او در سال ۱۲۸۲ هجری قمری تولد شده است. سردار غلام محمد طرزی، تأریخ تولد فرزندش محمود را چنین به نظم آورده است:

دو از حساب عدد کم کن و بگو پس از آن شگفت نو گل عالی ز دوحه مقصود

محمود طرزی در سراج الاخبار می نویسد که در سال ۱۲۸۴ هجری قمری که والد بزرگوارم حضرت طرزی مرحوم با اعلیحضرت امیر شیر علی خان مرحوم به محاربه جناب سردار محمد امین خان مرحوم در قندهار رفته بودند، و عایله خودشان را از کابل طلب نموده بودند، در اثنای سفر مذکور در همین مقام «غزنین» ولادت عاجزانه ام به وقوع آمده است.

این جنگ، جنگ «کجباز» است که به گفته استاد روان فرهادی، محمود طرزی تأریخ جنگ «کجباز» را از روی سنه مغلوط تولد خود، تخمین کرده است، به جای آنکه از روی جنگ «کجباز» سنه تولد خود را تعیین کند و جنگ «کجباز» در سال ۱۲۸۲ هجری قمری واقع شده است.

استاد روان فرهادی چنین دلیل می آورد: اسنادی که ما امروز به دست داریم، محمود طرزی به دست نداشت و آن سراج التواریخ و دیگر تواریخ آن عهد و کتاب های انگلیسی می باشد.^{۱۶}

۵- ما شخصیت های مشهوری داریم با وجودی که مردم محل، ایشان را دقیق می شناسند، اما برای شان القاب دیگری می دهند. به گونه مثال میر سید خان العلوی که در قاهره به نام شیخ رواق الافغان، مشهور است و به تأریخ ۱۴ جدی سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی (۴ جنوری ۱۹۷۰م) در قاهره وفات یافت و خودش از قلعه فرهاد کوهدامن می باشد، در زادگاهش کوهدامن، به نام شیخ مصری مشهور است. علتش این که میر سید خان العلوی یا شیخ رواق الافغان، در دوران جوانی عازم مصر گردیده و در آن سرزمین تحصیل نموده است.

شخص مشهور دیگر مولوی سید هدایت الله، از چاه آب ولایت تخار است که در زمان حکومت تره کی به شهادت رسید و در مسقط الرأس چاه آب هم به نام مولوی کابلی مشهور بود. مثال های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از طوالت کلام، صرف نظر می گردد.

۶- برخی از هموطنان ترکیب «پدر سوخته» را که از زبان سید، به وسیله مرحوم محمود طرزی نقل شده است، دلیل! برای ایرانی بودن! سید می آورند که به گمان من نمی توان به آن استدلال کرد.

مثلا در جرمنی، هموطنان ما به هر زبانی که حرف بزنند، هدفم زبان های ازبکی، بلوچی، پشتو، فارسی و... است، شماره بانکی را «کونتو نمبر» (Kontonumer) می گویند و وقت ملاقات را «ترمین» (Termin) که تاثیر زبان کشور میزبان، در آن مشهود است، به خصوص در واژه هایی که زیاد کاربرد دارد و همسایگان همزبان ایرانی ما هم «پدر سوخته» را زیاد استعمال می نمایند و حتی هموطنان من که مدتی در ایران به کار فزیک، مشغول بوده اند عبارت «پدر سوخته» به اصطلاح مشهور، ورد زبان شان است.

^(۱۶) مقالات محمود طرزی صفحات ۸۱۸-۸۲۲

مثال دیگر این که در عربستان سعودی، حتی کارگران عادی هموطن ما که میان هم حرف می‌زنند عوض «کلید موتر»، «مفتاح سیاره» می‌گویند. بناءً سید جمال الدین هم که مدتی در ایران سپری کرده است، به کار بردن ترکیب «پدر سوخته» را نمی‌توان در پهلوی دلایل متعدد افغان بودنش، به ایرانی بودن او حمل کرد.

۷- مرحوم محمود طرزی خود، از «آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی» میان پدرش غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین یادآوری می‌کند که حتماً به زمان آشنایی‌ها میان آن دو در عهد امیر دوست محمد خان و اعقاب او بر می‌گردد. زیرا غلام محمد خان طرزی، در دربار امیر دوست محمد خان لقب «ارجمند دانشمند»^{۱۷} را داشت و سید هم در آن زمان طوری که گفته می‌شود هم رکاب امیر دوست محمد خان در جنگ هرات بود.

۸- حتی محمود طرزی هم در همین مقاله سراج الاخبار نگاشته است:

«اگر بگویم این عاجز نام جناب علامه را از هنگامی که خواندن و نوشتن فارسی را آموخته‌ام، ورد زبان کرده‌ام؛ هیچ مبالغه نخواهد بود...» بناءً محمود طرزی متولد سال ۱۲۸۲ هجری قمری (۱۸۶۵م) در غزنی، اگر فارسی خواندن و نوشتن را در ده سالگی هم یاد گرفته باشد، با نام سید جمال الدین قبل از سال ۱۸۷۵م آشنایی داشت و این آشنایی به قبل از سال ۱۸۷۵م بر می‌گردد.

۹ - محمود طرزی به قصیده‌ای از پدرش، به مصرع «نه ماه روم و شامستی» اشاره می‌کند که در مدح سید جمال الدین سروده شده است و تلمیح به رومی بودن او کرده است.^{۱۸}

^{۱۷} مقدمه دیوان طرزی افغان، صفحه ۱۴

^{۱۸} (همین قصیده را برخی از نویسندگان به دلیل اینکه در اصل کتاب، عنوانی سید جلال الدین آمده است، می‌گویند در مدح شخص دیگری است؛ نه سید جمال الدین. اما محمود طرزی، فرزند شاعر و برادر نسخه‌نویس دیوان شعر طرزی افغان، بهتر میدانند که شعر در مدح سید جمال الدین است. اگر چه ۷۰ سال بعد آقای محقق حسین نایل در صفحه ۲۱۱ کتاب تحقیقی اش «سیری در ادبیات سده سیزدهم» می‌نویسد: «بعضی از دانش پژوهان و منتقدان وطن از جمله مرحوم غبار... و مرحوم محمد حیدر ژوبل... آن را در صفت سید جمال الدین رجل معروف کشور تصور نموده‌اند و با مصلحتاً جلال الدین را به جمال الدین تغییر داده و ضبط نموده‌اند.» شادروان پوهاند جاوید نیز نبشته است:

گویند سردار غلام محمد طرزی قصیده‌ای در وصف سید جمال الدین افغانی سروده که در دیوانش (به خط زیبای خودش) سید جلال الدین درج و ضبط است. ظاهراً ممدوح سید جمال الدین افغانی است که بنا بر مصلحتی آن را تغییر داده است. مطلع قصیده این است:

نسیم صبح در گلشن وزید از جانب صحرا
عبیر آمیز و روح انگیز و جان افزا

در تخلص گوید :

جلال الدین نام آور سخن سنج و سخن پرور
خردمند و هنر گستر فلک قدر و ملک سیما

این دو بیت در مطبوعات افغانی به چشم می‌خورد؛ اما در قصیده چاپی نیست.

تو نور افغانستان اخگر، تو عود افغانستان مجمر

تو جان افغانستان پیکر، تو روح افغانستان اعضا

نه ماه مصر و شام استی که خورشید تمام استی

تو "افغان" را نظام استی ز رأی روشن والا

(آریانای برونمرزی، شماره سوم ۱۳۷۹ ش)

با تایید حرف‌های استاد جاوید این نکته را بایست بیفزایم که قصیده در وصف سید جمال الدین به خط زیبای شاعر نه؛ بلکه به «خط خوش» فرزند رشیدش سردار محمد زمان خان خازن الکتب، نگاشته شده است؛ اما در میان کتب و اسناد مربوط سید جمال الدین افغانی، اشعاری

حتی شادروان محمود طرزی از این هم پیش رفته؛ در ارتباط قصیده «طلوعیه» مرحوم پدرش در مدح سلطان عبدالعزیز می گوید: «... از بعضی بیت های آن که احوال سید را تصویر می کند، صریح تر و واضحتر رومی بودن مشارالیه؛ عیان می آید!» در مورد «رومی بودن سید» من در بالا تبصره نمودم؛ اما در مورد بیت «نه ماه روم و شامستی» بایست یادآوری نمایم که در دیوان مرحوم غلام محمد خان طرزی، برخلاف گفته محمود طرزی، عوض بیت یاد شده، این بیت آمده است «نه ماه مصر و شامستی...»^{۱۹}

اما در مورد مشهور بودن سید جمال الدین به رومی یا استانبولی طوری که مرحوم محمود طرزی به آن اشاره کرده است، در یکی از دست نوشت های سید که آنرا در زمان امارت امیر محمد افضل خان نگاشته، نیز دیده شده است و من قبلاً راجع به آن، در بحث رساله "مرآة العارفين" در تالیف خویش «بیدادگر عصر» اشاره کرده ام.

**** * ****

پایان قسمت اول

ادامه دارد



از سردار غلام محمد خان طرزی (و شاید به خط زیبای خودشان) موجود باشد که متأسفانه هم کیشان ایرانی ما ؛ آن سروده ها را در «مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» به نشر نرسانده اند.
^{۱۹} (کلیات دیوان طرزی ، صفحه ۶۷۶)